

تحلیل ماهیت نمایندگی مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران

محمدرسول آهنگران،* محمدجعفر صادق پور** و علیرضا میربد***

تاریخ دریافت ۱۳۹۳/۱۲/۲۴	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۳/۱۸
-------------------------	-----------------------

پس از ورود مفهوم نمایندگی مجلس به ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطه، اندیشمندان عرصه فقه و حقوق به تحلیل و تبیین ماهیت این نهاد پرداختند؛ و در این خصوص تاکنون نظرات مختلفی ارائه داده‌اند. گروهی نمایندگی مجلس را همان وکالت شرعی و عده‌ای، آن را نیابت دانسته‌اند. برخی نیز نمایندگی را صرف کارگزاری ولایت به‌شمار آورده‌اند. با بررسی و دقت در مبانی و تحلیل‌های نظریه پردازان می‌توان دریافت، هریک از این دیدگاه‌ها دارای اشکالات متعددی است. از این رو در نظر عده‌ای نمایندگی، یک قرارداد نو تأسیس در حوزه حقوق عمومی است. در این نوشتار پس از تقویت این دیدگاه، ماهیت نمایندگی به‌عنوان قبول تفویض حقوقی ویژه، در قالب قراردادی جمعی، تشریح می‌شود.

کلیدواژه‌ها: نمایندگی؛ وکالت؛ نیابت؛ کارگزاری ولایت؛ نظریه تأسیس؛ قرارداد جمعی؛ تفویض

* دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی (نویسنده مسئول)؛

Email: dr.ahangaran@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی؛

Email: jafar.samen.1367@gmail.com

*** کارشناس ارشد حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه تهران، پردیس فارابی؛

Email: ali.mirbod@yahoo.com

مقدمه

پس از تلاش‌های فراوانی که مردم، علما، دانشمندان و شخصیت‌های سیاسی انجام دادند و بعد از تحصنات و بسط‌نشینی‌های بسیاری که از سوی ایشان صورت گرفت، بالاخره طبق فرمان مظفرالدین شاه قاجار، نخستین مجلس شورای ملی، در چهاردهم مهر ۱۲۸۵ هـ. ش. تشکیل شد و کار تدوین قانون اساسی ایران آغاز گردید (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۱: ۶۸). زمینه فکری مناسب، آمادگی فرهنگی و نیز ظرفیت‌های اندیشه اسلامی موجب گشت که ایده تأسیس مجلس قانونگذاری، دارای هواداران بسیار، از اقشار مختلف جامعه، مخصوصاً علمای دینی باشد.^۱ با تشکیل مجلس، رفته‌رفته ادبیات مخصوص آن نیز وارد عرصه سیاست شد و قشری جدید با نام «نماینده»، به انتخاب مردم، پا به عرصه وجود نهادند و منصبی بانفوذ و قدرت بسیار به نام «نمایندگی»، پدیدار گشت. از زمانی که نمایندگی، به معنای مصطلح در حقوق اساسی، وارد قاموس سیاسی جامعه ایران شد، میان اندیشمندان، مباحث بسیاری در مورد ماهیت این نهاد سیاسی صورت گرفت که هنوز نیز ادامه دارد. البته باید توجه داشت که سخن از ماهیت نمایندگی، بیشتر جنبه ضمنی داشته است تا اینکه بحث اصلی به حساب آید. چراکه علما و اندیشمندان اسلامی در عرصه فقه و حقوق، به مجرد مواجه شدن با این ارگان سیاسی، با چند سؤال اساسی که همگی در بدو امر به گونه‌ای به مشروعیت آن برمی‌گردند، روبه‌رو بودند؛ سؤالاتی از این قبیل که؛ نهاد نمایندگی چگونه نهادی است؟ آیا همانند عقود معین شرعی چون وکالت، نیابت و غیره یک عقد و قرارداد معین است یا ماهیتی دیگر دارد؟ رابطه میان منتخب مردم و خود مردم چگونه رابطه‌ای است؟ اهل تحقیق در پاسخ به این سؤالات، نظریات گوناگونی ارائه داده‌اند. این نظریات را می‌توان به چهار نظریه متفاوت تقسیم کرد؛ زیرا برخی عالمان فقه، نمایندگی مجلس را با قرارداد وکالت که در فقه اسلامی مورد توجه است، یکی دانسته‌اند

۱. یکی از فقیهان و عالمان بزرگی که در حمایت از مشروطه و تأسیس مجلس نقش بسزایی ایفا کرد و در همین راستا کتابی به رشته تحریر درآورد، محقق نائینی است. نائینی با نگارش *تنبيه الامه و تنزيه الملة* و با توجه به تقریظات مراجعی چون آخوند خراسانی بر این کتاب، در حوادث مشروطه نقش مهمی داشت. علاوه بر نائینی، عالمان دیگری نیز در دفاع از مشروطه و به تبع، تأسیس مجلس، نوشته‌هایی منتشر کردند. برای اطلاع بیشتر از این نوشته‌ها ر. ک: زرگری نژاد، ۱۳۷۴.

و عده‌ای نیز نمایندگان را نمایان مردم در مجلس به‌شمار آورده‌اند. دیدگاه نخست، نظریه وکالت و دیدگاه دوم، نظریه نیابت خوانده می‌شود. علاوه‌بر این دو دیدگاه، برخی اندیشمندان اسلامی با مطرح کردن نظریه کارگزاری ولایت، علاوه‌بر اشاره به مشروعیت نمایندگی، چستی آن را تحلیل نموده‌اند. با وجود این، گروهی از پژوهشگران، هیچ‌یک از تحلیل‌های پیش‌گفته را نپسندیده‌اند و نمایندگی را عقدی نو تأسیس در حوزه حقوق عمومی دانسته‌اند. با دقت در همه این نظریات، آنچه حاصل می‌آید این است که به‌رغم نقاط قوتی که در هر کدام از این دیدگاه‌ها منعکس شده است، همگی کاستی‌ها و ضعف‌هایی دارند که مانع التزام به آنها می‌شوند. از این رو ضروری است، با رویکردی علمی، فارغ از جانبداری‌های فاقد برهان، ماهیت این نهاد سیاسی حیاتی را بررسی کرد و به یک نظریه صائب نائل آمد. اهمیت و ضرورت اختیار یک دیدگاه منسجم و استوار در این زمینه آنگاه بیشتر روشن می‌شود که دریاپیم در راستای تشریح نحوه‌گزینش نمایندگان و تحلیل رابطه میان ایشان و مردم و نیز محدوده اختیاراتشان، لاجرم بایستی در چارچوبه‌ای نظر داد که ماهیت قرارداد نمایندگی اقتضا کند. از همین رو در این نوشتار پس از بررسی نهاد نمایندگی و نظریات مطرح در باب ماهیت و چستی آن، ضمن تعمیم قراردادهای جمعی از حوزه حقوق خصوصی به حیطه حقوق عمومی، بر محور نظریه تفویض حقوق، به تشریح چستی و ماهیت مسند نمایندگی پرداخته می‌شود.

۱. نمایندگی

۱-۱. معنا و مفهوم نمایندگی

واژه نماینده در لغت به معنای «آنکه می‌نماید و هویدا می‌کند» (نفیسی، ۲۵۳۵: ۳۷۶۵) «نشان‌دهنده، ظاهرکننده، نمایان‌کننده، عرضه‌کننده، نمایش‌دهنده» می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۳: ۲۰۱۰۵). در اصطلاح عام حقوقی «عنوان کسی است که عملی برای دیگری و به نام او کند و این یا به حسب قدرت قانونی شخص است که به او نماینده قانونی گویند و یا به حسب اختیار ناشی از عقدی است که در این صورت نماینده قراردادی نام دارد. نمایندگی در اصطلاح عام خود، اعم از وکالت، ولایت بر محجورین، وصایت و قیمومت

و مانند اینهاست» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۳۶۹۰). اما در اصطلاح حقوق اساسی، شخص نماینده در حقیقت گزیده مردمان در مجلس شورا به حساب می آید، (همان: ۳۶۹۲) «نماینده گی منصبی است که از طریق آرای عمومی و انتخابات فعلیت می یابد و از طریق آن حاکمیت ملی اعمال می گردد» (هاشمی، ۱۳۷۹: ۱۵۲).

۲-۱. جایگاه نمایندگی مجلس

هرچند در کنار مجلس شورای اسلامی، مراجعه به آرای عمومی به عنوان سیستمی برای قانونگذاری پیش بینی شده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۲۹۸) چنانکه برخی نهادهای موازی چون مجلس تشخیص مصلحت نظام نیز گاه وضع قانون را در دستور کار خویش دارند، اما اغلب، وضع قوانین از طریق مجلس شورای اسلامی صورت می گیرد. از این رو مجلس، اصلی ترین نهاد قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. (همان، ۱۳۷۷: ۱۲۱). علاوه بر این در قانون اساسی برای مجلس و نمایندگان، اختیارات و وظایف بسیاری تعیین شده است؛ همچون قانونگذاری، تصویب وضع مالیات، تصویب تغییر در خطوط مرزی، تصویب برقراری حکومت نظامی و ... (شعبانی، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۲؛ مدنی، ۱۳۷۳: ۱۹۵؛ عمید زنجانی، ۱۳۸۵: ۳۲۲-۳۱۶). لذا منصب نمایندگی، دارای جایگاهی خطیر و مهم است.

۳-۱. ماهیت نمایندگی مجلس

در مورد ماهیت نمایندگی مجلس نظرات مختلفی از سوی صاحب نظران مطرح شده است. این نظرات عبارت اند از:

۱-۳-۱. نظریه وکالت

بسیاری از علما بر این باورند که نمایندگی مجلس همان قرارداد وکالت در فقه و حقوق خصوصی است. ایشان نمایندگی را نوعی وکالت از سوی مردم برای انجام وظایف نمایندگی می دانند (نائینی، ۱۴۲۴: ۱۱۰؛ امام خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۱: ۱۸۵ و ج ۱۸: ۴۶۸؛

مطهری، ۱۳۹۱: ۱۰۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۱۰؛ حائری یزدی، بی تا: ۱۷۷؛ روحانی، ۱۳۷۸: ۳۱۳). بسیاری از حقوقدانان و شارحین قانون اساسی نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند آنچنان که برخی صریحاً بیان داشته‌اند: «نماینده، وکیل مردم است» (نجفی اسفاد و محسنی، ۱۳۷۹: ۱۶۰) و «نمایندگی در حقوق عمومی معادل وکالت در حوزه حقوق خصوصی است» (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۷۳۹) و آن را نوعی «وکالت جمعی» به حساب آورده‌اند که در عرصه سیاسی کاربرد دارد (مؤتمنی طباطبایی، ۱۳۸۰: ۷۶). برخی نیز به صورت تلویحی، منتخبان مردم را وکیل و مردم را موکلان آنان برشمرده‌اند (بوشهری، ۱۳۸۴: ۱۰۹).

۱-۱-۳-۱. نقد نظریه وکالت

بر نظریه وکالت اشکالات متعددی وارد است که برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. وکالت را چه عقد بدانیم و چه ایقاع، شرعاً جایز است و هر وقت که موکل بخواهد می‌تواند وکیل را عزل کند. این در حالی است که در نمایندگی مجلس، مردم بعد از رأی‌گیری، حق عزل نمایندگان را ندارند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲؛ حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۶).
۲. جعل وکالت در اموری صحیح است که خود موکل، صلاحیت انجام آن کارها را داشته باشد (ممدوحی کرمانشاهی، ۱۳۸۷: ۵۵). در حالی که ما می‌دانیم بسیاری از آحاد ملت که در رأی‌گیری شرکت می‌کنند، صلاحیت انجام وظایف نمایندگی؛ همچون وضع مالیات یا تنظیم نظام‌نامه و لایحه و ... را ندارند و اگر هم داشته باشند نمی‌توانند به دیگری که صلاحیت آن را ندارد، به نحو ولایت تفویض کنند (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۸۴).
۳. اگر فاعل، کاری را براساس وکالت از دیگری انجام دهد، اصالت رأی و تصمیم‌گیری از آن همان دیگری است و حدود کار فاعل، بستگی به تشخیص موکل دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۸). به همین جهت، در وکالت، موکل اصل و وکیل فرع می‌باشد، در صورتی که در نمایندگی، نماینده اصل است و این مردم هستند که باید تابع تصمیمات و قانونگذاری‌های نمایندگان باشند (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۶).
۴. در شریعت مطهره، هر کس که بالغ و عاقل باشد، توکیل او در هر امری مشروع، صحیح و جایز است؛ چه مرد باشد چه زن، چه پیر باشد و چه جوان (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۵۲۶).

اما برای نمایندگان، علاوه بر بلوغ، شرایطی همچون، محدوده سنی خاص، مدرک تحصیلی و میزان تحصیلات ویژه، شرط شده است.

۵. وکالت تنها در مواردی صورت می‌پذیرد که آن مورد به‌طور کامل در اختیار موکل باشد و لذا هیچ‌کس نمی‌تواند امر مشترک میان خود و دیگران را بدون اجازه از آنان به صورت وکالت تام و مستقیم به شخص سومی تفویض کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۰۹).

۶. در وکالت شرعی هم وکیل مشخص و معین است و هم موکل، همچنین مورد وکالت نیز آشکار و معین است. اما در نمایندگی مجلس، معلوم نیست که «موکل کیست؟ و موکل فیه چیست؟» (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴: ۱۵۴)؛ چه اینکه مردم نمایندگان را با رأی مخفی در انتخاباتی آزاد برمی‌گزینند و مشخص نیست که چه کسانی به فلان نماینده رأی داده و او را وکیل خود کرده‌اند و چه کسانی، دیگری را برگزیده‌اند. علاوه بر این، بسیاری از مردم، حتی وظایف نمایندگان مجلس را نیز نمی‌دانند و به محدوده کار آنان واقف نیستند.

۷. اگر وکالت با ایجاب و قبول ایراد شود، بدون شک، عقد است و اگر بدون صیغه ایراد شود، ایقاع یا اباحه در تصرف است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۴۲۵). بنابراین دیدگاه‌هایی که در این زمینه مطرح شده، حداقل رضایت موکل در وکالت شرط است. این در حالی است که در نمایندگی مجلس، گاه گروهی از مردم که اقلیت را تشکیل می‌دهند، به‌رغم عدم رضایت به وکالت فلان نماینده، باید به رأی اکثریت، سر فرود آورند و او را به‌عنوان وکیل اجباری خویش بپذیرند؛ اصلاً پذیرش و عدم پذیرش آنان هیچ ثمره‌ای ندارد.

نکته شایان توجه این است که اگر وکالت نمایندگان را وکالت مطرح در فقه و حقوق خصوصی ندانیم، بلکه آن را نوعی خاص و ویژه از وکالت که در حقوق عمومی و در مسائل حکومتی مطرح می‌شود بدانیم، با وجود اینکه به چنین وکالتی، وکالت شرعی گفته نمی‌شود و اساساً قراردادی جدید به‌شمار می‌رود، باز صرف این تحلیل نمی‌تواند برون‌رفت جامعی برای حل مشکل تبیین ماهیت نمایندگی به حساب آید؛ زیرا علاوه بر اینکه چنین ادعایی نیازمند تشریح و توضیح لازم است، تحدید حدود و تفصیل خصوصیات چنین وکالتی ضروری است.

۲-۳-۱. نظریه نیابت

بر اساس نظریه نیابت، نمایندگان مجلس، نمایان مردم در مجلس شورای اسلامی هستند. ایشان جانشین و جایگزین صاحبان و صاحبان حق واقعی حکومت، یعنی مردم می‌باشند. بر اساس این نظریه، نماینده، نایب مردم است و مردم، منوب عنه او که در انتخاباتی آزاد، نیابت در امور خویش را به او واگذار کرده‌اند^۱ (الحسینی الشیرازی، ۱۹۸۷: ۷؛ ۱۴۰۳: ۲۸۰).

۱-۳-۲-۱. نقد نظریه نیابت

بسیاری از اشکالاتی که بر نظریه و کالت وارد بود، در نتیجه به نظریه نیابت نیز وارد است؛ چرا که خصوصیات عمده این دو قرارداد یکسان است. برخی از عمده‌ترین این اشکالات عبارت‌اند از:

۱. اگر نیابت در قالب یک عقد لازم منعقد نشود، در هر صورت قراردادی جایز است و هر دو طرف نایب و منوب عنه، هر زمان که بخواهند، توانایی ابطال آن را دارند. این در حالی است که در نمایندگی مجلس چنین امکانی وجود ندارد.
۲. نایب هرگز نمی‌تواند علیه منوب عنه در راستای نیابت خود اقدامی انجام دهد؛ مثلاً جعل مالیات کند؛ در حالی که نماینده، گاه به ضرر حوزه انتخابیه خود و به نفع کل کشور اقدامات خاصی انجام می‌دهد.
۳. نیابت هر کس که بالغ و عاقل باشد، طبق قاعده بایستی صحیح باشد در حالی که در

۱. برخی از صاحب‌نظران، با تفکیک میان و کالت و نیابت، معنایی خاص برای نیابت بیان کرده‌اند؛ ایشان میان و کالت و نیابت چنین تفاوت گذاشته‌اند که: «نیابت به شخص (فاعل) برمی‌گردد و و کالت به عمل؛ گاهی کسی می‌خواهد خودش جایی برود ولی معذور است یا برایش مقدور نیست، در اینجا نایب می‌گیرد، که شخص نایب در این حالت جایگزین شخص منوب عنه باشد. اما گاهی انسان شخصی را برمی‌گزیند تا کاری را برای او انجام دهد، در اینجا، خود کار مهم است و شخص و کیل، جانشین موکل نیست؛ بلکه کار او به منزله کار موکل است. خلاصه آنکه اگر فاعل به منزله فاعل باشد، می‌شود نیابت و اگر فعل به منزله فعل باشد، می‌شود و کالت» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۹۵). بر این اساس نیابت به معنای خاص آن، معنایی مقابل و کالت خواهد داشت و اختلاف ماهوی باهم پیدا می‌کنند؛ زیرا نیابت مربوط می‌شود به شخص و شخصیت نایب و و کالت مربوط می‌شود به فعل و اعمال و کیل. ما بر مبنای تفکیک این دو از هم آنها را تقسیم یکدیگر قرار داده‌ایم.

نماینده‌گی مجلس شرایط خاص سنی یا شرط مدرک و ... لحاظ شده است.

۴. منوب‌عنه خود می‌تواند عمل مورد نیابت را انجام دهد؛ البته بدین وسیله نیابت باطل می‌شود. اما مردم شخصاً و راساً نمی‌توانند وظایف نمایندگی را انجام دهند.

۵. نیابت باید در اموری باشد که به‌طور کامل در اختیار منوب‌عنه باشد؛ لذا امور مشترک میان خود و دیگران را نمی‌توان جداگانه و مستقل به غیر، تفویض کرد.

۶. منوب‌عنه به‌عنوان یکی از طرفین اصلی قرارداد نیابت باید به صورت آشکار، معین و مشخص باشد؛ درحالی‌که در نمایندگی، چون رأی‌ها مخفی است، مشخص نیست چه کسی، به کدام نماینده رأی داده است (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۵۷).

۳-۳-۱. نظریه کارگزاری ولایت

براساس این نظریه نمایندگان و دیگر زمامداران و کارگزاران حکومت اسلامی، بازوان ولی فقیه در اجرای امور مورد نظر می‌باشند؛ زیرا مشروعیت حکومت وابسته به حضور فقیه جامع‌الشرایط است و او در همه امور مربوط به حکومت، ولایت دارد. لذا هر کس در حکومتی که او در رأس آن قرار دارد، خدمتی انجام دهد و مسئولیتی داشته باشد، مشروعیت خود را از وجود او دارد و به نوعی همگی منتسب به هستند. نمایندگان مجلس نیز هرچند از طریق مردم انتخاب می‌شوند اما مشروعیت خود را از ولی فقیه دارند؛ چنانکه خود قانون نیز مشروعیتش را از ولی فقیه کسب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۱۶۳). پس نقش ایشان چیزی بیش از مشاوران و کارگزاران حاکم نیست و این نقش است که ماهیت نمایندگی آنان را قوام می‌بخشد. بنابراین نمایندگی عبارت است از نوعی کارگزاری ولایت.

۳-۳-۱-۱. نقد نظریه کارگزاری ولایت

اولین نکته‌ای که در مورد این نظریه به ذهن می‌رسد در باب سنگ بنا و زیربنای فکری این نظریه یعنی ولایت مطلقه فقیه است. درست است که ولایت مطلقه، طرفداران بسیاری دارد اما مخالفانی نیز برای آن وجود داشته و دارد؛ لذا اگر بتوان در قالبی دیگر، نهاد نمایندگی را تفسیر کرد که با مبانی متفاوت در عرصه ولایت فقیه، سازگار باشد، آن نظر جامع‌تر

خواهد بود. دیگر اینکه، این نظریه بیشتر نظر به مشروعیت نهاد مجلس و نمایندگی دارد و کمتر معطوف به ماهیت و چیستی آنهاست. به عبارت دیگر، هر چند این نظریه به نوع و ماهیت نمایندگی و رابطه میان منتخبان مردم و خود مردم مربوط می‌شود، اما آنچه که در این نظریه صریحاً مورد کنکاش قرار می‌گیرد و صاحبان آن در صدد پاسخ‌گویی هستند، مسئله مشروعیت و چگونگی مشروع بودن نهاد نمایندگی، مجلس و قانون است؛ نه چیستی و ماهیت آن.

۴-۳-۱. نظریه تأسیس

از آنجا که نظریه تأسیس، نیازمند تبیین و تشریح است ابتدا به توضیح آن پرداخته می‌شود، آنگاه در باب صحت و سقم آن سخن به میان می‌آید.

۱-۴-۳-۱. عقود معین و نامعین

عقد که جمع آن عقود می‌باشد، «عبارت است از اینکه یک چند نفر در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری نمایند و مورد قبول آنها باشد» (امامی، بی تا: ۱۵۸). از منظرهای گوناگون می‌توان عقود را به انواع مختلف تقسیم کرد، مثلاً گاه به جایز و لازم و گاه به معلق و منجز منقسم می‌شوند. یکی از تقسیمات مهم عقود، به معین و نامعین است. عقود معین در قانون و شرع، نام خاص دارند و قانونگذار شرایط انعقاد و آثار آنها را معین کرده است؛ مانند بیع، اجاره، قرض، ضمان، حواله و مانند اینها. و عقود نامعین عقود هستند که در قانون عنوان خاصی ندارند و شرایط و آثار آنها طبق قواعد عمومی قراردادها و اصل حاکمیت اراده، تعیین می‌شوند؛ مانند قرارداد مربوط به طبع و نشر کتاب، انتقال سرقفلی، اقامت در مهمانخانه، بستری شدن در بیمارستان، تبلیغ درباره کالای معین، باز کردن حساب جاری و مانند اینها (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹۶-۹۵).

با توجه به تقسیم فوق، حقوقدانان و بسیاری از فقهای متأخر بر این باورند که برای صحت و مشروعیت یک عقد و قرارداد، لازم نیست که حتماً در زمره عقود معین جای داشته باشد؛ بلکه چه بسا عقد و قراردادی که در زمان شارع مقدس جریان نداشته و بعد از

سال‌ها، به مرور زمان، پدید آمده است، باین حال چون عقلایی است و هیچ‌گونه تنافی با اصول کلی شریعت و شرایط عمومی قراردادها ندارد، محکوم به صحت و مشروع بودن باشد.^۱ از این رو عقود نامعینی که از طرف شریعت مورد نهی واقع نشده‌اند و مخالفتی هم با آن ندارند، در عداد عقود صحیحه محسوب می‌شوند. جریان این عقود به فراخور بستر آنها می‌تواند متفاوت باشد؛ برخی از آنها میان اشخاص حقوقی منعقد می‌شوند و برخی میان شخصیت‌های حقیقی و محل جریان عده‌ای هم مابین شخص یا اشخاصی حقیقی با شخصیتی حقوقی است.

۲-۴-۳-۱. حقوق عمومی و خصوصی

علم حقوق که عبارت از «دانش قانون» است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۲) دارای شعب و بخش‌های متفاوتی است. این تفکیک و تقسیمات به لحاظ‌های مختلفی ارائه شده‌اند. اگر در نوع نگرش خود به علم حقوق، عامل دولت را لحاظ کنیم و آن را بخشی از موضوع علم حقوق به حساب آوریم، از تمرکز بر آن، حقوق عمومی و خصوصی پیدا می‌شوند (مدنی، ۱۳۷۲: ۸۱). حقوق عمومی رشته‌ای از علم حقوق است که از روابط حقوقی بین اتباع یک کشور با سازمان‌های دولتی و نیز سازمان‌های عمومی غیردولتی سخن می‌گوید (حمیتی واقف، ۱۳۸۷: ۲۸). و رسالت اصلی آن تنظیم روابط ارگان‌های حکومت و ساختار سیاسی و اداری جامعه و تعیین حقوق اساسی و آزادی‌های فردی و بالاخره استقرار نظم و امنیت است (مدنی، ۱۳۷۲: ۸۳).

گاهی در ضمن تقسیم علم حقوق، «عامل مرز» نیز دخالت داده می‌شود که با لحاظ آن، حقوق داخلی یا ملی و حقوق خارجی و بین‌الملل ظاهر می‌شود (همان: ۸۱) با مدنظر قرار دادن تقسیم اخیر و همچنین دخالت دادن برخی از حد و حدودهای خاص در رویکرد بررسی علم حقوق، حقوق عمومی خود، شامل حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق اساسی، حقوق اداری، حقوق کار، تشکیلات قضایی، حقوق جزا، آیین دادرسی مدنی،

۱. برای اطلاع بیشتر نسبت به نظرات برخی فقیهان معاصر رک: یزدی، ۱۴۱۹: ۲۹۹. [عبارت سیدیزدی در این رابطه چنین است: «... کل معامله عقلانی، صحتی الا ماخرج بالدلیل الخاص، كما هو مقتضى العمومات»].

آیین دادرسی کیفری و حقوق مالیه است (ساکت، ۱۳۸۷: ۲۳۴). از این میان، حقوق اساسی که مقررات آن، شکل حکومت و سازمان‌های دولتی و حدود حقوق و وظایف دولت را معین می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۸۷)، از اهمیت بیشتری برخوردار است. در این رشته حقوقی از شکل حکومت، سازمان قوای مملکت و وظایف و اختیارات هریک از آنها و تعیین پیوندهای قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه با یکدیگر گفت‌وگو می‌شود (ساکت، ۱۳۸۷: ۲۳۸). پرواضح است که قوه مقننه و مسائل مربوط به آن و نیز نظرات مطرح شده در رابطه با مجلس و نمایندگی، همه و همه در حقوق عمومی شاخه حقوق اساسی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۳-۴-۱. نمایندگی، عقدی مستقل و نو تأسیس

برخی از پژوهشگران بر این باورند که نمایندگی قراردادی نوین در عرصه حقوق عمومی است. طبق این نظریه، «با توجه به اشکالاتی که در نظریه و کالت مطرح است، باید گفت نمایندگی مجلس، قرارداد و پیمانی مستقل و البته غیرمعین در حوزه حقوق عمومی است» (حبیب‌نژاد، ۱۳۸۵: ۶۳). که طی آن «مردم، وظایفی را که در قوانین به‌ویژه قانون اساسی، برای اعضای پارلمان معین کرده، بر دوش نمایندگان منتخب خود می‌گذارند و از آنها می‌خواهند تا در چارچوب قانون، این وظایف را انجام دهند» (همان: ۶۳).

۳-۴-۱. نقد نظریه تأسیس

نگارندگان هرچند با نظریه تأسیس موافقاند اما این موجب نمی‌شود که بتوان از ابهامات آن چشم‌پوشی کرد. چه اینکه صرف نو تأسیس قلمداد کردن نمایندگی و جای دادن آن در حوزه حقوق عمومی همراه با ذکر چند مورد از خصوصیات این قرارداد با معیار و ملاک قرار دادن قانون اساسی، نمی‌تواند گویای ماهیت ژرف این قرارداد باشد. به همین جهت، برای درک صحیح از این منصب سیاسی، باید چارچوب این نوع قرارداد نو تأسیس و نوع و جنس آن مشخص شود، سپس توضیحات لازم در جهت تشریح آن صورت گیرد و خصوصیات آن تبیین شود. کوتاه سخن اینکه صرف تأسیسی بودن و نامعین دانستن یک

قرارداد، موجب تعیین ماهیت آن و آشکار شدن خصوصیاتش نمی‌شود. از این رو اندیشمندان غربی، با اینکه منکر نو تأسیس بودن نمایندگی نیستند، به تحلیل مفهومی آن مبادرت ورزیده‌اند.

۴-۱. نظریه‌های نمایندگی در مغرب زمین

در میان دانشمندان غربی، نظرات گوناگونی در خصوص ماهیت نمایندگی مطرح شده است که هر یک، بر پایه فرضیه‌های ایدئولوژیک و سیاسی خاصی قرار دارند. پیش از بررسی این دیدگاه‌ها به طور خلاصه می‌توان در نگاه کلی این نظریات را چنین بیان داشت: نظریه اول طرح شده در مغرب زمین نظریه قیومت است. طبق این نظریه مردم موجوداتی ناآگاه و بی‌بصیرت تلقی می‌شوند که باید سرپرستی برای اداره امور برگزینند والا در کار خویش بازمی‌مانند. نظریه دوم و کالت را مطرح می‌کند و مشخص است که وکیل در حیطه‌ای اقدام می‌کند که موکل نیز می‌تواند آن کار را انجام دهد و در حیطه حقوق عمومی از باب نظم باید نفراتی مشخص و محدود اقدامات حاکمیتی را انجام دهند ولی این به معنای ناتوانی مردم در انجام آن دست از امور نیست. نظریه سوم با شکل‌گیری احزاب و به اقتضای پذیرش اقدامات چارچوب‌بندی شده و پایدار در عرصه سیاسی و اجتماعی در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی مطرح می‌شود تا هم مطالبات مشخص باشد و هم پاسخ‌گویی سهل و ساده‌تر. طرح نظریه چهارم را نیز می‌توان مقارن با توجه بیشتر بشر به امورات پایدار - و با اندکی تسامح امور ذاتی - انسان همچون جنسیت، نژاد، دین و غیره دانست که از جنگ جهانی دوم به این سو به صورت جدی دنبال شد - که مثلاً نماینده‌ای را برای جامعه زنان مفید می‌پندارد که اولاً زن باشد و ثانیاً از نیازها و خواسته‌های آنها مطلع. بر این اساس مردان هر چند شعاری از جنس حمایت از حقوق زنان سردهند اما فقط یک زن می‌تواند بهترین نماینده زنان باشد و این رویکرد تا حدودی مخالف رویکرد سوم است که عرضیاتی همچون حزب را معیار می‌داند. با عنایت به این نکات این چهار نظریه را می‌توان به شکل زیر طرح کرد.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر از این نظریه‌ها ر.ک: هیوود، ۱۳۹۳: ۳۲۷-۳۲۲.

الف) الگوی قیمومیت:^۱ این دیدگاه که قدیمی‌ترین نظریه در باب نمایندگی است، نماینده را قیم مردم می‌داند که با استفاده از فهم و شعور خویش و نیز درک عمیقش از مسائل گوناگون، به آنان خدمت می‌رساند. بنای این نظریه بر عدم تقسیم برابر بصیرت و دانش در جامعه استوار است و اجتماع را مملو از انسان‌هایی معرفی می‌کند که نمی‌دانند چه چیز برایشان سودمند و چه چیز مضر است (Heywood, 2007: 249). ادموند بورک در این راستا چنین استدلال می‌کند که نمایندگان با فکر کردن به جای رأی‌دهندگان و به کارگیری قضاوت پخته و سنجیده خود به آنان خدمت می‌کنند. بر این اساس مردم در ضمن انتخاب نماینده خویش، به این نکته اعتراف می‌کنند که عاجز از انجام این امور هستند و در واقع همه اختیارات خود را به کارشناسی می‌سپارند که بهترین اقدام خویش را با نظر شخصی خود انجام می‌دهد^۲ (Pitkin, 1997: 147).

ب) الگوی وکالت:^۳ نماینده در این نظریه، شخصی است که برگزیده شده تا بر پایه راهنمایی‌های روشن یا دستورات معین مردم عمل کند. به سخن دیگر، از نماینده انتظار می‌رود، به صورت عامل انتقال‌دهنده نظرات دیگران عمل کند و درعین حال، اختیار زیاد یا هیچ اختیاری برای اعمال داوری یا ترجیحات خود نداشته باشد.

ج) الگوی سرپرستی:^۴ از آنجاکه امروزه نمایندگان در واقع سربازان پیاده حزب خویشند و اساساً در گزینش آنها، بیشتر به حزب آنان نگریسته می‌شود تا توانایی‌های شخصی‌شان، با پیروزی حزب در انتخابات، این حزب است که سرپرستی عمومی را در دست می‌گیرد. این سرپرستی، نماینده را به اجرای سیاست‌ها یا برنامه‌هایی که در جریان مبارزه انتخاباتی مشخص کرده است، مکلف می‌سازد و در این صورت بیشتر، احزاب سیاسی و نه سیاستمداران فردی کارگزاران اصلی نمایندگی هستند (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۸۹). و در این عرصه است که نماینده به‌عنوان یک خدمتکار تنها می‌تواند وعده‌هایی که پیش از این داده را عملیاتی کند (Ibid.: 146).

1. Trustee Model

۲. هانا پتکین نظریه قیمومت را با عنوان کلی Independence در مقابل نظریه سرپرستی با عنوان Mandate بیان می‌کند (Pitkin, 1997: 144-167).

3. Delegate Model
4. Mandate Model

(د) الگوی همانندی^۱: این دیدگاه بیشتر بر این پایه است که آیا نمایندگان معرف یا شبیه گروهی هستند که می‌گویند نماینده آنهایند یا خیر؟ با استفاده از این معیار، حکومت نمایندگی می‌تواند نمونه کوچکی از جامعه بزرگ‌تر باشد و دربرگیرنده اعضایی از همه گروه‌ها و بخش‌های جامعه و از لحاظ شمار هم به‌طور کلی، با اندازه گروه‌ها در جامعه متناسب باشد. به عبارت دیگر نمایندگان خود نمود کاملی از تنوع و تفاوت‌های موجود در جامعه هستند که مدل کوچک شده از جامعه^۲ را بنا می‌کنند. این نظریه در تقسیم‌بندی پتکین با نام نمایندگی توصیفی معرفی می‌شود (Ibid.: 144). بر این اساس نمایندگانی که مردم برمی‌گزینند علاوه بر آنکه این افراد منتخب، نماینده تمامی انتخاب‌کننده‌ها هستند به صورت ویژه نماینده افرادی هستند که در اموری همچون: نژاد، منطقه جغرافیایی، شغل و حرفه، جنسیت و روابط سیاسی با هم مشترک‌اند.

۱-۴-۱. نقد نظریه‌های نمایندگی در مغرب زمین

هرچند در نظریات مذکور، رگه‌هایی از واکاوی مفهومی نمایندگی ملحوظ است و سعی بر تحلیل ماهیت نمایندگی شده است، اما با این وجود، نمی‌توان این نظریات را وافی در رسیدن به مقصود دانست؛ زیرا در برخی از آنها همچون نظریه اول و دوم، هرچند مفهوم نمایندگی با قیومیت و وکالت، هم‌عرض دانسته شده است، اما باز هم معلوم نشده که این قیومیت یا وکالت، در چه قالب و شاکله حقوقی از مردم به نماینده، اعطا شده است. در واقع اقتضانات و ماهیت این افاضه و استفاضه، همچنان نامعلوم است. علاوه بر این تمامی این چهار نظریه تمرکز اصلی خود را در انتاج آزادی عمل یا بسط ید نماینده مصروف داشته‌اند و کمتر به تحلیل نوع رابطه حقوقی میان نماینده و مردم حوزه انتخابیه او شده است.

در نظریه سوم نیز ماهیت نمایندگی بررسی نشده است، بلکه تنها مرجعی را که نماینده با اعتبار او بر مسند نمایندگی می‌نشیند و لذا لازم است برای پیشبرد خواسته‌هایش سعی کند، معین می‌کند و در واقع ناظر بر ارتباط حزب با نماینده است، نه مردم با نماینده.

1. Resemblance Model

2. Microcosmic Representation

درواقع این نظریه برای هر چه بهتر شدن کارکرد نماینده است؛ زیرا اگر در ساختار حزبی نماینده مفهوم پیدا کند، مطالبات و برنامه‌ها ضابطه‌مندتر خواهند بود.

نظریه چهارم نیز در راستای تأکید بر تناسب منتخبان مردم با خود مردم است، نه در جهت تحلیل ارتباط حقوقی آنها با یکدیگر. به عبارت دیگر آنچه مدنظر این نظریه است اینکه نماینده، بایستی آن گونه شبیه مردم حوزه انتخابی خود باشد و از حیث جنسیت و نژاد و دین و ... با آنان همگرا و همانند باشد که بتواند معرف و نماد آنان به‌شمار آید و در راستای اهداف ایشان، گام‌های کارا و استوار بردارد. از این رو در این نظریه نیز، رابطه حقوقی مردم و نمایندگان همچنان مجهول و نامفهوم باقی می‌ماند. لذا باید راهی دیگر پویید تا به چستی نمایندگی و ماهیت این قرارداد پی برد.

۲. تحلیل نمایندگی مجلس براساس قراردادهای جمعی

۱-۲. دمکراسی، برابری و تبعیت از اکثریت

پیگیری دمکراسی را اغلب مرتبط با فکر مساوات می‌دانند. درواقع سنگ بنای دمکراسی، ایده برابری است؛ زیرا روش «هر نفر، یک رأی» یعنی حق رأی برای همه - که آبخشور دمکراسی می‌باشد - زاییده تفکر برابری است (اکلشال و همکاران، ۱۳۷۵: ۱۵۹). همین سنگ بنا موجب شده تا مراجعه به آرای عمومی به‌عنوان معقول‌ترین روش مقدر حاکمیت دمکراسی، مورد عمل واقع شود و از همین رهگذر «دمکراسی نمایندگی»، موافق طبع عمومی اندیشمندان سیاسی قرار گیرد. دمکراسی هرچند حکومت مردم بر مردم، تلقی شده است؛ اما از آنجا که «در همه جوامع، جدایی و اختلاف نظر وجود دارد، لذا «مردم»، در عمل ممکن است، «اکثریت» معنی دهد» (هیوود، ۱۳۹۳: ۱۰۳). بنابراین در مفهوم دمکراسی، حکومت اکثریت و تبعیت از آرای آنها نهفته است. به عبارت دیگر «حاکمیت اکثریت ذاتی مفهوم دمکراسی و از استلزامات بی‌چون و چرای آن است» (لیپست، ۱۳۸۵: ۲۲۱) و دقیقاً به همین علت است که هابز، مخالفان اکثریت را کسانی می‌داند که به ناحق، پیمان خود را زیر پا نهاده‌اند؛ پیمانی که با ورود داوطلبانه در جرگه

انجمن رأی دهندگان، مبنی بر پذیرش آنچه اکثریت مقرر می‌دارد، اعلام می‌شود؛ (هابز، ۱۳۸۷: ۱۹۵). زیرا این مخالفان در واقع مخالف دمکراسی هستند، نه اکثریت. بر این اساس، در تحلیل نمایندگی که از اقتضائات دمکراسی است، بایستی چگونگی حکومت اکثریت و نوع رابطه آنها با نماینده و نیز اصل برابری که مقتضی مراجعه به آرای عمومی است، مورد عنایت قرار گیرند و به گونه‌ای وابسته با این مفاهیم، به تبیین آن پرداخت. مضافاً اینکه باید توجه داشت که صرف تشریح کثرت‌گرایی و اصل برابری و نیز بررسی برخی از مفاهیم مربوط به دمکراسی، نمی‌تواند گویای ماهیت این نهاد سیاسی باشد و از سوی نیز، تبیین این مهم، بایستی با استعانت از مفاهیم حقوقی موجود در نظام حقوقی کشورمان صورت پذیرد تا به صورت یک جزء منفک از نظام حقوقی کشور تلقی نشود. بر همین مبنا، در ادامه با توجه به قراردادهای جمعی و نظریه تفویض، دیدگاهی نوین در این زمینه، ارائه می‌شود.

۲-۲. قراردادهای جمعی

«قرارداد جمعی عبارت است از قراردادی که لاقفل در یک طرف آن عده‌ای از اشخاص دارای هدف مشترک قرار گرفته و رضای آنان توسط اکثریت یا نماینده آن اشخاص اعلان شود» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۵۳۷). قراردادهای جمعی که در حوزه حقوق خصوصی کاربرد دارند، هم در مسائل کار و کارگری و هم در تجارت دیده می‌شوند (همان، ۱۳۷۸: ۲۸۹۴). این نوع قراردادها، حالت استثنایی در حوزه معاملات و معاهدات دارند؛ زیرا «یکی از نتایج حاکمیت اراده این است که هر شخص تنها به اراده خویش متعهد به امری می‌شود و اثر عقد نیز محدود به کسانی است که یا در انعقاد آن دخالت مستقیم داشته‌اند یا قائم مقام طرفین محسوب می‌شوند؛ ولی حفظ نظام در همه گروه‌های انسانی ایجاب می‌کند که در اداره امور، اقلیت، تابع اکثریت باشد، چراکه اگر اقلیت نخواهد با افکار عمومی ستیزه کند، به ناچار باید آن را گردن نهد و همین اطاعت از رأی اکثریت است که امکان رسیدن به هدفی را که آن گروه دنبال می‌کند فراهم می‌آورد. در

این گونه موارد چون پیروی از افکار گوناگون تمام اعضا و خشنود ساختن همه آنها امکان ندارد، بهترین راه این است که با پیروی از نظر اکثریت، شمار کمتری از آراء، بی اثر شود و جمع بیشتری راضی شوند. به همین دلیل، قانونگذار ناچار است در قراردادهای نیز گاهی اراده اکثریت جمعیتی را بر تمام اعضای آن تحمیل کند و آثار پیمانی را که این گروه بسته‌اند به همه سرایت دهد. عقود و قراردادهای جمعی نیز بر همین بنیان استثنایی بنا شده‌اند که عبارت‌اند از عقودی که دسته‌ای اشخاص را بدون اینکه رضایتشان لازم باشد، پای بند و ملتزم می‌کنند» (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۱: ۱۰۳). این نوع قراردادهای به علت حاکمیت اکثریت، در بدو امر، منافی آزادی اراده در قراردادهای و نیز نسبی بودن آنها نسبت به اقلیت است؛ اما بر پایه ضرورت آنها و توجیحات علمی که حقوقدانان ارائه داده‌اند، این تنافی بدوی، نمی‌تواند مانع صحت آنها شود. یکی از اصلی‌ترین توجیحاتی که در این زمینه ارائه شده، اعطای شخصیت حقوقی به این جمعیت‌هاست؛ بر مبنای این تحلیل، جمع، وجودی انتزاعی و مستقل می‌یابد که از شخصیت اعضای آن ممتاز می‌شود. قراردادی که بسته می‌شود به نام و به حساب این شخصیت انتزاعی است و حقوق تعهدات ناشی از آن قرارداد نیز تنها به او ارتباط دارد. به این ترتیب، در جایی که جمع، شخصیت حقوقی می‌یابد، آثار پیمان‌های جمعی با اصل نسبی بودن قراردادهای به‌طور معمول برخوردی ندارد، چرا که اشخاص طبیعی در آن دخالت نمی‌کنند و اکثریت به وحدت می‌انجامد (همان، ج ۳: ۴۴۰-۴۳۹).

بر این اساس، اصل این است که نباید اثر قرارداد دامنگیر اشخاص ثالث شود و آنها را به تعهد ناخواسته وادارد. فقط قانونگذار می‌تواند هر جا که مصلحت جامعه اقتضا کند با تجویز قراردادهای جمعی و تسری اثر آنها بر اشخاص ثالث بر استثنای اصل نسبی بودن قراردادهای بیفزاید (قاسم‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۶۱).

۱. اشخاصی که از اطراف قرارداد نمی‌باشند و قانون آنها را قائم مقام نیز نشناخته است، از قراردادی که منعقد می‌شود منتفع و متضرر نخواهند شد، زیرا عمل طرفین قرارداد نمی‌تواند به اشخاصی که بیگانه از آن می‌باشند سرایت نماید (امامی، بی تا: ۲۵۲).

۲-۳. قراردادهای جمعی و نمایندگی

آنچنان که بیان شد، قرارداد جمعی، پیمانی است که در یک طرف آن گروهی از افراد با اهداف مشترک قرار دارند که برای انعقاد این قراردادها، نیازی به رضایت همگی آنها نیست؛ بلکه به جهت نظام بخشی به امور و دوری از هرج و مرج و نیز به علت اقتضائات زندگی بشر در عصر حاضر، نظر و ایده اکثریت آنان، غالب می شود و اقلیت، مکلف به اطاعت از نظر آنان هستند و اثر این انعقاد، بر اقلیت نیز تحمیل می گردد. چنان که مثلاً در یک آپارتمان، وقتی در باب مسئله ای تصمیمی گرفته می شود، با نظر اکثریت اعمال می گردد و عملاً، اقلیت، محکوم به پیروی و رضایت به تصمیمات آنان هستند. مناط و ملاک جعل و نیز حکم به صحت چنین قراردادهایی، به رغم اینکه مخالف برخی اصول مسلم معاهدات است، همانا حفظ نظام، پرهیز از ستیزه و تسهیل در امور مربوط به شهروندان در جامعه انسانی است. این مناط و ملاک کلی که در حوزه حقوق خصوصی مطرح است، در حوزه حقوق عمومی هم بالمآل قابل طرح است؛ با این تفاوت که در این حوزه، تمکین از رأی اکثریت و گردن نهادن به خواسته های ایشان، ضرورت بیشتری دارد، چرا که حوزه حقوق عمومی، حوزه مسائل کلان سیاسی و اجتماعی است و هرج و مرج و وقوع اصطکاک میان ارکان و عناصر آن، به مراتب خطرناک تر و خانمان سوزتر از حوزه حقوق خصوصی است.

از همین رهگذر، می توان نمایندگی مجلس که در حوزه حقوق عمومی مطرح می شود را نوعی قرارداد جمعی به شمار آورد که میان اکثریت مردم یک محدوده جغرافیایی خاص و شخص یا اشخاصی با ویژگی ها و معیارهای مشخص، منعقد می شود. این پیمان که در قالب فرایند کاندیداتوری و انتخابات و در نتیجه تعیین نماینده، منعقد می گردد، دارای دو طرف قرارداد مستقل است؛ یک طرف آن جمعی از مردم که ساکنان حوزه انتخابیه معین هستند و در طرف دیگر نماینده حضور دارد. اگر طی انتخابات، اکثریت مردم، به نماینده ای رأی دهند، همه مردم متعهد، مکلف و محکوم به تبعیت از دیدگاه آنان هستند و جلب رضایت اقلیت به منظور انعقاد و صحت نمایندگی شخص منتخب، الزامی نیست. بنابراین، نمایندگی نیز نوعی قرارداد جمعی به حساب می آید که در حوزه حقوق عمومی منعقد می شود.

مطلبی که در اینجا بعد از مشخص شدن طرفین قرارداد نمایندگی و تعیین نوع آن، پرداختن به آن ضرورت دارد، این است که مفاد این قرارداد جمعی چیست؟ و چه چیزی مورد و موضوع آن به‌شمار می‌رود؟ به‌نظر می‌رسد، متن و مفاد قرارداد جمعی نمایندگی، که میان مردم و نماینده، منعقد می‌گردد، تفویض تکلیف مشورت‌دهی و نیز حق اتخاذ تصمیمات کشوری و حق نظارت اجرایی بر عملکرد مسئولان^۱ توسط اکثریت یا همه مردم، به نماینده است.

۴-۲. نظریه تفویض

یکی از دیدگاه‌هایی که در خصوص مبحث نمایندگی قابلیت طرح دارد، نظریه تفویض است. نخستین و چه‌بسا تنها شخصیتی که درباره نظریه تفویض با همین عنوان مشخص و یک نظریه مستقل، سخن گفته است، شهید مطهری می‌باشد. براساس این دیدگاه، معنا و طبیعت رأی دادن، تفویض حق حکومت به متخبان است. با این بیان که اگر ما نظریه تفویض را نسبت به امر حکومت و ولایت در نظر بگیریم، چون از یک سو اجتماع نیازمند طبقه حاکم و قیام و سرپرست است که همه در مقابل آن مطاع باشند و از سوی، چون این طبقه در میان انسان‌ها برخلاف زنبورهای عسل، یک طبقه مشخص و منصوب و معین نیست و همه افراد بالذات علی‌السویه هستند و بالقوه می‌توانند حاکم باشند؛ پس باید عده‌ای انتخاب شوند، اینجاست که نظریه تفویض متولد می‌شود و بر مبنای آن، افراد، این حق بالقوه را دارند که به دیگری تفویض کنند (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۰۱). یعنی در واقع اعضای جامعه که هر کدام بالسویه نسبت به امر حکومت حق دارند، به علت اینکه همه با هم به صورت مشترک و مستقیم، نمی‌توانند این حق را اعمال کنند و از آن استفاده برند، از سوی خود، افرادی را با خصوصیات ویژه برمی‌گزینند و با رأی خویش، حق حکومت و حکمرانی را به آنان تفویض می‌کنند.

با توجه به مبانی حکومت اسلامی که براساس آنها حکومت بالاصاله تنها حق خداوند و سپس به واسطه اذن الهی متعلق به منصوبان و منصوبانِ منصوبان اوست، نه همه مردم به

۱. اینکه امور مذکور را حق مردم برشمریم، هیچ‌گونه منافاتی با تکلیف بودن آنها ندارد؛ چرا که در تفکر اسلامی همان‌گونه که هر حقی، اقتضای تکلیفی را در مقابل دارد، یک امر، می‌تواند از یک نظر، حق باشد و از نظرگاه دیگر تکلیف.

صورت علی‌السویه؛ نظریه تفویض در باب حکومت به معنای خاص آن یعنی زعامت و ولایت عامه، دارای اشکالات جدی است؛ و چه بسا از همین روست که شهید مطهری آن را نمی‌پذیرد (همان). اما به هر شکل این نظریه نسبت به نهاد نمایندگی مجلس می‌تواند راهگشا باشد؛ چه اینکه، منصب نمایندگی، زعامت و ولایت عامه محسوب نمی‌شود، بلکه مجلس که سیستمی شورایی به‌شمار می‌رود، درحقیقت «نهادی است که قانون اساسی به آن اختیار پیشنهاد، شور و تصویب قوانین و نظارت بر امور اجرایی و عملکرد قوه مجریه را داده است» (عباسی (لاهیجی)، ۱۳۸۸: ۳۳۹) و این وظایف و اختیارات از اساس مربوط به مردم جامعه است که به علت عدم تمکن از اجرایی کردن آنها به صورت همگانی و منضبط، حق شرکت در تصمیمات مملکتی، حق امر به معروف و نهی از منکر یا همان نظارت سیاسی که همگی حقوق مردم هستند، به نماینده تفویض می‌شود. بنابراین، این نظریه در مورد نمایندگی، دقیقاً منطبق و از هر نظر قابل دفاع است.

۵-۲. تفویض حقوق در قالب انعقاد قراردادی جمعی

حاصل آنچه تاکنون بیان شد، این است که، اکثریت یا آحاد مردم، طی قرارداد جمعی که میان جمع آنها و شخص نماینده صورت می‌گیرد، در شکل و قالب انتخابات و رأی‌گیری، برخی از تکالیف و حقوقی که برای خود ایشان ثابت و مسلم است، همچون مشورت‌دهی، حق نظارت و حتی حق قانونگذاری به معنای خاص آن که نوعی حاکمیت بر سرنوشت خویش است را، به نماینده‌ای با شرایط و ویژگی‌های معین و از پیش تعیین شده، تفویض می‌کنند. در واقع، چنین تحلیلی از ماهیت نهاد نمایندگی، نتیجه تلفیق نظریه تفویض و قراردادهای جمعی که به حقوق عمومی نیز تسری یافته، می‌باشد. از این رو و بر پایه نظریه مختار، نمایندگی چنین تعریف می‌شود: نمایندگی، افاضه و قبول تفویض حق و حقوقی ویژه، در قالب قراردادی جمعی است که میان همه یا اکثریت مردم یک محدودده خاص جغرافیایی و شخص نماینده در فرایند انتخابات منعقد می‌شود و نماینده، شخصی است که مردم با حضور در انتخابات، با او قراردادی منعقد می‌سازند تا براساس آن، در قبال

تسهیلاتی که به او تعلق می‌گیرد، حقوق و وظایف معینی را انجام دهد، این حقوق که اصالتاً از آن مردم است، با انعقاد این قرارداد جمعی، به نماینده تفویض می‌شود و از آن پس مردم خود از اعمال آنها ممنوع می‌شوند؛ چراکه آنها را به مدتی معین، به نماینده تفویض کرده و منتقل ساخته‌اند. براین اساس است که بسیاری از غوامض ماهیت نمایندگی برطرف می‌شود که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. اگر نمایندگی را حاصل تفویض مردم در قالب یک قرارداد جمعی بدانیم، دیگر سخن از لازم و جایز بودن این قرارداد به میان نمی‌آید تا با اصول قانون اساسی ناسازگار باشد، بلکه از آنجا که مردم حقوق مذکور را تفویض کرده‌اند و این تفویض با علم به محدوده زمانی خاص صورت گرفته، رجوع از آن تنها در فرضی ممکن خواهد بود که اکثریت مردم اعلان رجوع نمایند؛^۱ اینکه برخی به علت نارضایتی از این قرارداد منصرف شوند و قصد انصراف از تصمیم و رأی خود را داشته باشند، نه با طبیعت تفویض سازگار است و نه با غرض جعل قراردادهای جمعی.

۲. در این تحلیل، این اشکال که مردم زمانی می‌توانند امری را تفویض کنند که خود صلاحیت انجام آن را داشته باشند نیز، پاسخ داده می‌شود؛ زیرا با توجه به توجهی که در مورد قراردادهای جمعی ارائه شد، این مسئله با شخص حقوقی به حساب آوردن همه مردم و تبدیل انتزاعی کثرت آنان به وحدت، قابل پاسخ‌گویی است. بی‌شک حقوقی که به نماینده تفویض می‌شود و وظایف و مسئولیت‌هایی که برای او ثابت می‌شود، برای آحاد مردم نیز ثابت و مسجل است؛ اما به علت اینکه همه آنها یا به جهت عدم تخصص و یا به جهت حفظ نظام امور و ممانعت از هرج و مرج و رعایت قانون، نمی‌توانند این مسئولیت‌ها و وظایف را انجام دهند، به‌عنوان یک شخصیت واحد حقوقی، شخصی را برمی‌گزینند و حقوق مربوطه را به او تفویض می‌کنند. شخصیت حقوقی که از مجموع مردم انتزاع شده، در واقع از لحاظ

۱. برخی شارحان قانون اساسی عزل نماینده را به دو شرط اصلی ممکن دانسته‌اند؛ اول اینکه، در سال اول و همچنین سال دوم نباشد. دوم اینکه تشریفات عزل متضمن دو مرحله باشد؛ یکی تقاضای عزل و دیگری اجرای آن. در مرحله اول، هرگاه بیش از نصف کسانی که در حوزه انتخابیه حق رأی دارند، تمایل خود را به عزل، کتباً ابراز دارند نماینده منعزل می‌شود. مرحله دوم یعنی اخذ رأی نسبت به عزل وی انجام شود. ر.ک: بوشهری، ۱۳۸۴: ۱۱۰.

تئوریک، صلاحیت انجام تمامی وظایف نمایندگی را داراست و درست بر همین مبنا، حقوق مربوطه را به نماینده منتخب خود تفویض می‌کند. در این تفویض، حتی کسی که هیچ تخصصی ندارد، نیز به نوعی سهام است و نمی‌توان از او سلب صلاحیت کرد؛ زیرا از یک سو، او عضوی از جامعه است و حداقل، دارای حق اظهار نظر و نظارت است و از دیگر سو، او در دل یک واحد کلی حقوقی حل و هضم شده و مقوم شخصیت حقوقی این جمع است، که یک طرف قرارداد به‌شمار می‌رود. از این طریق و طی این فرایند است که مجلس تشکیل می‌شود؛ چنان که «توماس هابز» بر مبنای اندیشگانی غربی، حتی نحوه تشکیل دولت و حکومت را چنین بیان می‌دارد: «کشور یا دولت زمانی به‌وجود می‌آید که گروهی کثیر از افراد توافق کنند و با هم میثاق ببندند که یک نفر یا یک گروه، حق عرض اندام به‌عنوان شخصیت همه آنان را داشته باشد، یعنی نماینده همه آنان باشد.» (لاکلین، ۱۳۸۸: ۱۴۲).

۳. در نمایندگی اصالت تصمیم‌گیری با نماینده است؛ همچنین مردم از انجام وظایف نمایندگی مخلوع می‌گردند و این مسئله با نظریه تفویض کاملاً منطبق است. برخلاف وکالت که نایب گرفتن برای انجام اعمال و افعال است و موکل، از انجام عمل مخلوع نمی‌شود، در تفویض، حق به‌طور کلی منتقل می‌گردد و تمام حقوق مفوضه، از یک طرف به طرف دیگر انتقال می‌یابد و شخص یا اشخاص مفوض، مخلوع می‌شوند. چرا که به اصطلاح فنی‌تر، در توکیل انضمام صورت می‌گیرد و در تفویض، انتقال. از این رو، در توکیل شخص موکل، خود نیز می‌تواند، عمل مورد توکیل را انجام دهد اما در تفویض، حقی که ثابت بوده، انتقال یافته و مفوض، دیگر ذی‌حق به حساب نمی‌آید. بنابراین هم اصالت تصمیم‌گیری با شخص نماینده است که حقوق و وظایف به او تفویض شده‌اند و هم مردم از اعمال حقوق به صورت مستقیم، ممنوع شده‌اند.

۴. در نمایندگی چون در یک طرف شخصیت حقوقی متشکل از آحاد مردم قرار دارد و یک کلی واحد به‌شمار می‌رود، نیاز نیست تا منافع افراد این مجموعه به شکل مفروز، لحاظ شود، بلکه منافع این شخصیت حقوقی که در گرو منافع ملی است، اهمیت دارد. به همین علت، نمایندگی یک منصب ملی است.

۵. از آنجا که قوه مقننه از حساس‌ترین نهادهای سیاسی کشور به حساب می‌آید و تصمیمات نمایندگان در مجلس، بر زندگی مردم به صورت مستقیم و غیرمستقیم تأثیرگذار است؛ برای ایفای نقش نمایندگی، باید افرادی برگزیده شوند که دارای شرایط و ویژگی‌های خاص باشند تا مردم بتوانند با اطمینان و اعتماد، آنان را راهی مجلس سازند. بنابراین، قرار دادن شرایط خاص سنی و تحصیلی، یک عمل کاملاً عاقلانه و سنجیده است که با نظریه تفویض و نیز قراردادهای جمعی هیچ‌گونه منافاتی ندارد. همچنین قائل شدن شرایط سنی مخصوص برای شرکت‌کنندگان در انتخابات که ناشی از احتیاط قانونگذار در واگذاری سرنوشت امت به رأی افرادی است که صلاحیت لازم را جهت این امر، داشته باشند، با نظریه تفویض تنافی ندارد. مضافاً بر این، با توجه به مبنای اصلی بحث که نو تأسیس و نامعین بودن نمایندگی است، بلامانع است.

۶. هرگاه مردم، با تفویض حقوق خود به نمایندگان، آنان را رهسپار مجلس می‌کنند، چون این حقوق منتقل شده‌اند، حجر، جنون، فوت و اغما برخی از مردم^۱ و یا حتی همه آنان، موجب انحلال این تفویض، نخواهد شد. علاوه بر این، از آنجا که در قراردادهای جمعی برای گروهی که در یک طرف قرارداد قرار گرفته‌اند، یک شخصیت مستقل حقوقی انتزاع می‌شود، ضرورتی ندارد که افراد موجود در این گروه، رأساً و به‌شخصه، مشخص و معلوم باشند؛ تا مخفی بودن رأی مردم و در نتیجه، نامعین بودن و نامفروز بودن کسانی که در یک طرف قرارداد قرار دارند، نقضی بر مسئله به حساب آید.

۷. همچنین، با تحلیل نمایندگی بر پایه قراردادهای جمعی، عدم رضایت اقلیت، ایجاد خلل نمی‌کند؛ چه اینکه، در این نوع قراردادها، دیدگاه اکثریت بر اقلیت حاکم است. مضاف بر این، در این نوع قرارداد، مشترک بودن حق نظارت، مشورت و دیگر حقوق، مانعی به وجود نمی‌آورد، چون در قراردادهای جمعی معمولاً این حقوق مشترک مورد معاهده قرار می‌گیرند؛ جز این، طبیعت تفویض نیز، با این امر کاملاً سازگار است. نکته

۱. البته در صورتی که فوت، جنون یا حجر بر برخی از مردم عارض شود، با توجه به جمعی بودن قرارداد نمایندگی و نیز شخصیت حقوقی آحاد مردم، به نمایندگی، هیچ خللی وارد نخواهد آمد.

دیگر اینکه، اگر نماینده، محکوم به عمل یا تصمیمات انجام شده توسط خود شود؛ در صورتی که این عمل یا تصمیم، در دایره حقوق مفوضه صورت پذیرفته، شامل حال خود او نیز می‌شود، هیچ‌گونه بُعدی ندارد و اتفاقاً چون اموری که تفویض شده‌اند، اموری سیاسی - اجتماعی و عامه به‌شمار می‌روند، طبیعت کلی و کشور شمول دارند و از این رو محذوری پیش نخواهد آمد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. در مورد ماهیت و چیستی نهاد نمایندگی مجلس، نظرات گوناگونی از سوی اندیشمندان مطرح شده است. گروهی آن را وکالت و برخی نیابت و عده‌ای صرف کارگزاری ولایت دانسته‌اند. در دیدگاهی دیگر، نمایندگی یک عقد مستقل در حیطه حقوق عمومی است.
۲. نظریه وکالت که طرفداران بسیاری دارد از جهات گوناگون قابل مناقشه است؛ چه اینکه وکالت شرعی، با توجه به ویژگی‌های خاصش همچون جایز بودن، لزوم تعیین موکل و موکل فیه و ... به‌هیچ‌وجه قابل تطبیق بر نمایندگی نیست.
۳. نظریه نیابت نیز به بسیاری از اشکال‌های نظریه وکالت مبتلاست؛ زیرا حتی بر پایه مبنایی که ما نیابت را به‌عنوان قراردادی در عرض وکالت بپذیریم، این اشکال‌ها به‌دلیل تشابه در مفاد این دو قرارداد بالمآل واردند.
۴. نظریه کارگزاری ولایت از این جهت که بیشتر ناظر بر بررسی مشروعیت و جنبه حقانیت و نفوذ قانون و تصمیم‌های نمایندگان است، ناتمام است و لذا نمی‌تواند مبین ماهیت نمایندگی باشد. مضافاً اینکه این دیدگاه تنها بر مبنای نظریه ولایت مطلقه فقیه توجیه پذیر است.
۵. صرف اینکه نمایندگی مجلس، یک عقد مستقل در حیطه حقوق عمومی به‌شمار آید، قابلیت آن را ندارد که ماهیت واقعی آن را آشکار سازد، بنابراین می‌توان نمایندگی که یک عقد نامعین و نو تأسیس است را قراردادی جمعی دانست که در حوزه حقوق عمومی صورت می‌گیرد و در قالب آن مردم با توجه به شرایط و ویژگی‌های خاص، حقوق و وظایفی را به شخص نماینده تفویض می‌کنند.

منابع و مأخذ

۱. اکشلال، رابرت، و دیگران (۱۳۷۵). *مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه محمد قاندر، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
۲. الحسینی الشیرازی، السیدمحمد (۱۹۸۷). *الفقه*، ج ۱۰۶، چاپ دوم، بیروت، دارالعلوم.
۳. _____ (۱۴۰۳). *الفقه السیاسه*، قم، دارالایمان للطباعة و النشر.
۴. امام خمینی، روح‌ا... (۱۳۶۹). *صحیفه نور*، (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)، ج ۲۱ و ۱۸، چاپ اول، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵. امامی، سیدحسن (بی‌تا). *حقوق مدنی*، ج ۱، تهران، اسلامیه.
۶. بوشهری، جعفر (۱۳۸۴). *حقوق اساسی، اصول و قواعد*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۵، چاپ اول، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۸. _____ (۱۳۷۵). *دانشنامه حقوقی*، ج ۵، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۹. _____ (۱۳۸۱). *ترمینولوژی علم حقوق*، چاپ دوازدهم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۰. _____ (۱۳۸۱). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۴، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۱. _____ (۱۳۸۰). *مقدمه عمومی علم حقوق*، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۲. _____ (۱۳۸۸). *الفارق دایرةالمعارف عمومی حقوق*، ج ۵، چاپ دوم، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۱۳. جوادی آملی، عبد... (۱۳۷۸). *ولایت فقیه و ولایت فقاهت و عدالت*، قم، اسراء.
۱۴. حائری یزدی، مهدی (بی‌تا). *حکمت و حکومت* {فاقد هرگونه مشخصات، موجود در مؤسسه پژوهشی امام خمینی (ره)}.
۱۵. حبیب‌نژاد، سیداحمد (۱۳۸۵). *نمایندگی مجلس، حقوق و وظایف*، چاپ اول، بی‌جا، کانون اندیشه جوان.
۱۶. حمیتی واقف، احمدعلی (۱۳۸۷). *مقدمه علم حقوق*، چاپ اول، تهران، حقوقدان.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). *لغت‌نامه دهخدا*، ج ۱۳، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. روحانی، سیدمحمدصادق (۱۳۷۸). *استفتائات قضائیه و مؤسسه حقوقی و کلامی بین‌الملل*، چاپ اول، قم، سپهر.
۱۹. زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۷۴). *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*، چاپ اول، تهران، کویر.
۲۰. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷). *حقوق‌شناسی*، چاپ اول، تهران، ثالث.

۲۱. شعبانی، قاسم (۱۳۸۴). *حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی ایران*، چاپ هجدهم، تهران، اطلاعات.
۲۲. شفیعی سروستانی، ابراهیم (۱۳۸۱). *فقه و قانونگذاری آسیب شناسی قانونگذاری در نظام جمهوری اسلامی*، ایران، بی جا، کتاب طه.
۲۳. عباسی (لاهیجی)، بیژن (۱۳۸۸). *مبانی حقوق اساسی*، چاپ اول، تهران، جنگل، جاودانه.
۲۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۹). *دانشنامه فقه سیاسی*، ج ۲، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۲۵. _____ (۱۳۸۴). *فقه سیاسی*، ج ۷، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
۲۶. _____ (۱۳۷۷). *فقه سیاسی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
۲۷. _____ (۱۳۸۵). *حقوق اساسی ایران*، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۸. قاسم زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۳). *اصول قراردادهای و تعهدات*، چاپ اول، تهران، دادگستر.
۲۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حقوق مدنی؛ قواعد عمومی قراردادهای*، ج ۱، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۰. _____ (۱۳۸۵). *قواعد عمومی قراردادهای*، ج ۳، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۱. لاگین، مارتین (۱۳۸۸). *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ، چاپ اول، تهران، نشر نی.
۳۲. لپیست، سیمور مارتین (۱۳۸۵). *دایرةالمعارف دمکراسی*، ترجمه کامران فانی و نورآ... مرادی، ج ۱، چاپ سوم، تهران، کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
۳۳. مدنی، سیدجلال الدین (۱۳۷۲). *مبانی و کلیات علم حقوق*، چاپ دوم، تهران، نشر همراه.
۳۴. _____ (۱۳۷۳). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، ج ۱، چاپ دوم، تهران، نشر همراه.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). *حقوق و سیاست در قرآن*، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه امام خمینی (ره).
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۱). *زن و مسائل قضایی و سیاسی*، چاپ اول، تهران، صدرا.
۳۷. ممدوحی کرمانشاهی، حسن (۱۳۸۷). *حکمت حکومت فقیه*، چاپ چهارم، بی جا، مؤسسه بوستان کتاب.
۳۸. مؤتمنی طباطبایی، منوچهر (۱۳۸۰). *حقوق اساسی (کلیات و رژیم های مهم سیاسی)*، چاپ اول، تهران، میزان.
۳۹. نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۲۴). *تنبيه الامة و تنزيه الملّة*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۴۰. نجفی اسفاد، مرتضی و فرید محسنی (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران، الهدی.

۴۱. نفیسی (ناظم الاطباء)، علی اکبر (۲۵۳۵). *فرهنگ نفیسی*، ج ۵، تهران، کتابفروشی خیام.
۴۲. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۷۹). *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ج ۲، چاپ چهارم، تهران، دادگستر.
۴۳. هیوود، اندرو (۱۳۹۳). *سیاست*، ترجمه عبدالرحمن عالم، چاپ چهارم، تهران، نشر نی.
۴۴. _____ (۱۳۸۷). *کلید واژه‌ها در سیاست و حقوق عمومی*، ترجمه اردشیر امیرارجمند و سیدباسم موالی‌زاده، تهران، امیرکبیر.
۴۵. هابز، توماس (۱۳۸۷). *لویاتان*، ترجمه حسین بشیریه، چاپ پنجم، تهران، نشر نی.
۴۶. یزدی، سیدمحمد کاظم (۱۴۱۹)، *العروة الوثقی فیما تعم به البلوی*، ج ۵، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
47. Pitkin, Hanna (1997). *The Concept of Representation*, California, University of California Press.
48. Heywood, Andrew (2007). *Politics*, Plagrove Macmillan.